

کالبدشکافی چهار انقلاب

کرین برینتون

ترجمہ: محسن ثلاثی



انتشارات
نیشنل بک ٹرسٹ

فهرست

فصل یکم: مقدمه (صفحه ۱)

۱	حوزه بررسی
۸	عناصر بی‌پیرایه روشهای علمی
۱۴	کاربرد روشهای علمی در این بررسی
۲۳	محدودیت‌های موضوع بررسی

فصل دوم: رژیمهای پیشین (صفحه ۳۰)

۳۰	تشخیص نشانه‌های مقدماتی
۳۲	ضعفهای ساختی، اقتصادی و سیاسی
۴۵	تغییر بیعت روشنفکران
۵۱	طبقات و ناهمسازیهای طبقاتی
۷۷	چکیده

فصل سوم: نخستین مرحله‌های انقلاب (صفحه ۸۰)

۸۰	فیگاری جلودانه
۸۳	رویدادهای مراحل نخستین
۹۲	خودنگینگی یا برنامه‌ریزی
۱۰۲	نقش زور
۱۰۶	ماه عمل

فصل چهارم: سنخهای انقلابیان (صفحه ۱۰۹)

۱۰۹	کلیشها
۱۱۳	بایگانه اقتصادی و اجتماعی توده انقلابیان

۱۱۹ پایگاه اجتماعی و اقتصادی رهبران
۱۲۵ خصلتها و تمایلات
۱۴۲ چکیده
	فصل پنجم: فرمانروایی میانه‌روها (صفحه ۱۴۴)
۱۴۴ مسأله میانه‌روها
۱۴۷ رویدادهای دوره فرمانروایی میانه‌روها
۱۵۷ حاکمیت دوگانه
۱۶۲ ضعف میانه‌روها
۱۷۱ چکیده
	فصل ششم: به قدرت رسیدن تندروها (صفحه ۱۷۴)
۱۷۴ کودتا
۱۷۶ سازمان تندروها
۱۸۸ آمادگی تندروها
۲۰۰ دستگاه دیکتاتوری
	فصل هفتم: عصر وحشت و پاکدامنی (صفحه ۲۰۶)
۲۰۶ شیوع وحشت
۲۰۸ عصر وحشت و افراد بیرون از انقلاب
۲۱۴ «لوحشت» و «افراد درون انقلاب»: تقارن دینی
۲۳۳ توجیه‌های «حکومت وحشت»
	فصل هشتم: ترمیدور (صفحه ۲۴۰)
۲۴۰ کلیت واکنش ترمیدوری
۲۴۳ بخشودگی و سرکوبی
۲۵۱ بازگشت کلیسا
۲۵۵ جستجوی لذت
۲۶۳ روسیه: انقلاب دائمی
۲۷۵ چکیده
	فصل نهم: چکیده‌ای از کار انقلابها (صفحه ۲۷۷)
۲۷۷ دگرگونی در نهادها و ایده‌ها
۲۹۲ برخی یکنواختیهای آزمایشی
۳۰۴ خلاق اجماع انقلاب

فصل دوم

رژیمهای پیشین^۱

(۱) تشخیص نشانه‌های مقدماتی

اصطلاح «رژیم پیشین» از فرانسه گرفته شده است و هرگاه که در مورد تاریخ فرانسه به کار رود، شیوه زندگی سه یا چهار نسل پیش از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از آن استنباط می‌شود. ما می‌توانیم دامنه کاربرد آن را معقولانه گسترش دهیم و آن را برای توصیف جامعه‌های گوناگونی که انقلابهای ما در آنها پیدا شده‌اند، به کار بریم. ما در این جوامع در جستجوی چیزی چون نشانه مقدماتی انقلاب و یکرشته علائم اولیه انقلاب فرارسنده هستیم.

چنین جستجویی را نمی‌توان بدون یک احتیاط مهم انجام داد. چنانچه پیش از این یادآور شدیم بی‌سامانی یا درگیری در هر جامعه‌ای و نیز بناگزیر در جامعه غربی ما چونان یک بیماری بومی نمایان می‌شود. هر تاریخنگاری می‌تواند در هر جامعه‌ای که برای بررسی خویش برمی‌گزیند شواهدی دال بر بی‌سامانی و ناخشنودی پیدا کند. سوروکین^۲ در ضمیمه‌ای بر جلد سوم کتاب پویاییهای اجتماعی و فرهنگی^۳، برای انگلستان

1) old regimes

2) Sorokin

3) Social and Cultural Dynamics

– سرزمین کلاسیک خویشتنداری سیاسی – صد و شصت و دو «آشوب درونی در روابط درون‌گروهی» در سالهای میان ۶۵۶ و ۱۹۲۱ برشمرده. میانگین سردستی این آشوبها، هر شش سال یک بار است و از شورش بزرگ و جنگ داخلی سال ۱۶۶۰ که در این کتاب بدان خواهیم پرداخت، تا حادثه‌های کوچکی چون شورش خرده‌مالکان در وسکس^۲ به سال ۷۲۵. درجه‌بندی می‌شوند. اگر یک جامعه پایدار و سالم راچنان جامعه‌ای تعریف کنیم که در آن هیچگونه بیانی از ناخشنودی نسبت به حکومت یا نهادهای موجود به گوش نرسد و قوانین هرگز زیر پا گذاشته نشوند، با این تعریف هیچ جامعه پایدار یا سالمی را نمی‌توان پیدا کرد.

پس جامعه عادی یا سالم ما جامعه‌ای نخواهد بود که در آن هیچ انتقادی از حکومت یا طبقه حاکم، هیچ موعظه گلایه‌آمیزی در مورد تبااهی زمانه، هیچ رؤیائی از یک آرمانشهر، هیچ اعتصاب، کارخانه‌بندی، عدم اشتغال، بزهکاری، هیچ فرد تندرو و یا هیچ حمله‌ای به آزادیهای مدنی نباشد. آنچه می‌توانیم از یک جامعه سالم یا پایدار انتظار داشته باشیم، تنها این است که چنین تنشهایی نباید به گونه‌ای بحران‌زا از حد خویش خارج گردند و شاید بیشتر مردمی که در این جامعه زندگی می‌کنند با وجود احساس این تنشها باید چنین رفتار کنند که جامعه‌شان با همه لغزشهایش، دارد کار خویش را ادامه می‌دهد. پس ما باید در جستجوی آن نشانه‌هایی که توصیف‌شد-یعنی ناخرسندیهایی که در گفتار و کردار افراد جامعه بیان می‌شوند – باشیم و درجه و خامت آن را تخمین‌زنیم. البته بزودی در خواهیم یافت که ما با شمار گسترده‌ای از متغیرها سر و کار داریم، و در رژیمهای پیشین جوامع مورد بررسی ما، این متغیرها بگونه‌ای گوناگون و نسبتهای متفاوت با هم ترکیب می‌شوند و در برخی از موارد پاره‌ای از این متغیرها، آشکارا، یا هیچ حضور ندارند و یا تقریباً حضور دارند. بیگمان، بعید است که بتوان در همه موارد مورد بررسی خود، یک نشانه همه‌جایی و روشنی پیدا کرد تا با یافتن آن بتوان گفت: هرگاه X یا Y را در یک جامعه یافتید، بدانید که انقلابی در ماه یا سال یا دهه‌ای دیگر و یا در هر زمانی از آینده رخ خواهد داد. برعکس، نشانه‌های انقلاب چندان متعدد و متفاوتند که به هیچ روی نمی‌توان بسادگی آنها را در یک الگو ترکیب کرد. جای خوشبختی بود اگر اصطلاح پزشکی دیگری را به وام می‌گرفتیم

(۴) Wessex : منطقه باستانی جنوب انگلیس. - م.

و می‌گفتیم که این نشانه‌ها همچون يك علامت قابل تشخیص وقوع بیماری ۵ بشمار می‌آید.

۲) ضعفهای ساختی، اقتصادی و سیاسی

ما نیز همچون بچه‌های خوب عصرمان، باید يك چنین بررسی را با وضعیت اقتصادی آغاز کنیم. همه ما، هر قدر هم که نسبت به کمونیسم سازمان یافته همدلی اندکی داشته باشیم، دامنه نفوذ مارکس را در بررسیهای اجتماعی و نیز تأثیر همین بررسیها بر مارکس را با این پرسش طبیعی فاش می‌کنیم که «مصالح اقتصادی در این میان چه نقشی داشتند؟» از زمان بررسی قانون اساسی ما از سوی برده تاکنون بسیاری از پژوهندگان ما برآستی چنین احساس کرده‌اند که این پرسش تنها پرسشی است که به پاسخ نیاز دارد.

اکنون این امر به گونه‌ی يك واقمیت بی چون و چرا درآمده است که در هر چهار جامعه مورد بررسی ما، سالهای پیش از رخداد انقلاب، شاهد دشواریهای جدی اقتصادی، یا دست کم مالی، از يك نوع ویژه بوده‌اند. دو تن نخست از شاهان خانواده استوارت^۷، بر سر مالیاتها با پارلمان در ستیز همیشگی بودند. سالهای پیش از ۱۶۶۰ منعکس‌کننده شکایتهای بسیار از مالیات بر کشتی، مالیات خیریه، حقوق گمرکی بر محمولات، مالیات بر لیره استرلینگ و اصطلاحهای دیگری بودند که اکنون برای ما بیگانه‌اند، اما زمانی می‌توانستند از يك باکینگهامشایری^۸ بسیار ثروتمند، نجیب‌زاده‌ای به نام جان همپدن^۹، يك قهرمان بسازند. نیازی نیست نقشی را که گرفتاری مالیاتی در سالهای پیش از نخستین شلیک گوله در کنکورده ایفاء کرد، به آمریکاییان یادآور شویم؛ صدای این شلیک گوش فلک را کر کرده بود. صرف شعار «مالیاتگذاری بدون نمایندگی

5) syndrome

Beard (۱۹۴۸ - ۱۸۷۴): تاریخنگار آمریکایی. - م.

Stuart (۷): خانواده شاه انگلیس که از سال ۱۶۰۳ به سلطنت نشست و

منظور نویسنده بیگمان جیمز اول و چارلز اول است. - م.

Buckinghamshire (۸): استانی حاصلخیز در جنوب انگلستان. - م.

9) John Hampden

ممنوعه، شاید برای بسیاری از تاریخنگاران امروزی پتنبهایی نتواند توجیه کافی برای آغاز انقلاب آمریکا بشمار آید، اما این واقعیت به جای خود می‌ماند که این شمار در سال ۱۷۷۰، همان شعاری بود که می‌توانست پدران ما را به عمل برانگیزاند. به سال ۱۷۸۹ تشکیل مجمع عمومی طبقات فرانسه که فراخوانی آن انقلاب را به پیش انداخت، بخاطر وضع بد مالی حکومت اجتناب‌ناپذیر گشته بود. در روسیه سال ۱۹۱۷، سقوط اقتصادی شاید چنین نقش برجسته‌ای نداشت زیرا رژیم تزاری در همه زمینه‌های فعالیت حکومتی، از جنگ گرفته تا اداره روستاها، با یک سقوط تمام‌عیار روبرو شده بود. اما سه سال جنگ چنان فشاری بر بودجه روسیه وارد آورده بود که حتی با وجود کمک متفقین، قیمت‌های بالا و کمیابی کالا در سال ۱۹۱۷ آشکارترین عوامل تشنج عمومی بشمار می‌آمدند.

با اینهمه، در همه این جوامع، حکومت بود که با دشواریهای مالی روبرو بود نه خود این جوامع. قضیه را به بیان منفی چنین می‌توان مطرح کرد که انقلابهای مورد بررسی ما، در جوامعی با اقتصادهای رو به نزول یا در جوامعی دستخوش بینوایی یا کساد اقتصادی گسترده و درازمدت رخ ندادند. شما در رژیم پیشین هر یک از این جوامع، چیزی چون یک کمبود اقتصادی گسترده غیرعادی نخواهید یافت. البته معیار سنجش کمبود یا کساد، بایسد معیار زندگی کم و بیش قابل قبول برای یک گروه معین در یک زمان معین باشد. آنچه یک روستایی انگلیسی را در سال ۱۶۶۰ خشنود می‌ساخت، شاید برای یک کارگر کشاورز در سال ۱۹۶۵ بینوایی و کمبود بشمار آید. ممکن است برخی از گروههای جامعه در یک کمبود غیرمعمول بسر برند حال آن که، از نظر آماری، مجرد جامعه به عنوان یک کل، از یک افزایش «درآمد ملی» - اصطلاحی بهمان سان مجرد - برخوردار باشد. جیمز سی. دیویس^{۱۰} در نشریه *American Sociological Review* جلد ۲۷، چنین نظر می‌دهد: آنچه یک گروه را به‌حمله به حکومت‌رانی دارد صرفاً محرومیت یا بینوایی نیست، بلکه «شکاف تحمل‌ناپذیر میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه بدست می‌آورند» است و انقلابها بیشتر زمانی پدیدار می‌شوند که یک کساد اقتصادی به دنبال دورانی از بالا رفتن عمومی معیارهای زندگی پیش می‌آید.